



علمی شریعت مدار

در رابطه با کودک ما به اخبار و احادیث و دستورالعملهایی از طرف پیشوایان معصوم و همچنین در سنت پیامبر اکرم و رفتار او نسبت به کودکان و در رفتار ائمه نسبت به کودکان بر می خوریم که در این دستورالعملها نکته‌های اساسی نهفته است که پدر و مادرها باید با این نکات آشنا باشند.

اسلام در

مجموع یک مکتب تربیتی است. این مکتب ویژگیهای خاص و هدفهای معین دارد و روشهایی در تربیت افراد مطرح کرده است. در این مکتب تعلیمات نظری با تجربیات عملی مطرح شده و باید کاری کرد که پدران و مادران، با اصول و مبانی این مکتب از جهت تربیتی آشنا بشوند، و بتدریج این اصول و مبانی را در رابطه با فرزندان خود مراعات کنند. البته بطور کلی در امر تربیت در مراحل رشد با افراد مختلفی روبرو هستیم: در مرحله اول با کودکان سر و کار داریم، یعنی پدر و مادر از بدو تولد تا زمانی که کودکان را در اختیار مراکز آموزشی قرار

می‌دهند با کودکان تماس مستقیم دارند، و برای آنکه بتوانند نسبت به تربیت کودکان اقدام کنند باید کودکان را بشناسند و با نیازهای بدنی و روانی کودکان آشنائی داشته باشند، باید با جریان رشد کودکان و عوامل موثر در رشد آنها آشنا باشند و ضمناً " باید با دستورالعمل‌هایی که ائمه اطهار (ع) در باره رفتار پدر و مادر نسبت به کودکان صادر کرده‌اند هم در اجرا و هم در فهم آنها اقدام کنند و این دستورالعمل‌ها را هادی و راهنمای خودشان قرار بدهند.

بنابراین وقتی ما صحبت از تربیت کودک در خانواده می‌کنیم، بحث از رابطه پدر و مادری موجودی می‌کنیم که این موجود در حال رشد است، این موجود در زمینه‌های مختلف رشد و تکامل پیدا می‌کند، در زمینه بدنی که بسیار محسوس و روشن است علاوه بر اینکه در زمینه دینی و معنوی هم رشد می‌کند. برای اینکه پدران و مادران نقشی در فراهم کردن موجبات رشد شخصیت کودک در زمینه‌های مختلف فراهم کنند باید اولاً این جنبه‌ها را از یکدیگر تمیز بدهند یعنی وقتی ما بحث از رشد عاطفی کودک می‌کنیم بدانند که مراد ما از عاطفه چیست و رشد عاطفی به چه صورت انجام می‌گیرد و چگونه می‌توان به کودکان کمک کرد تا در زمینه عاطفی به اندازه کافی رشد کنند و یا وقتی بحث از رشد عقلانی می‌کنیم باید اولاً معلوم شود که مراد از رشد عقلانی چیست و جنبه‌های مخالف رشد عقلانی چه چیزهایی هستند و پدر و مادر چگونه می‌توانند رشد عقلانی کودکان را هدایت کنند. همینطور این امر در مورد زمینه اجتماعی نیز مطرح می‌شود. البته کودک از ابتدا اجتماعی نیست خصوصاً تا سه سالگی وابستگی شدیدی به پدر و مادر دارد و علاقه چندانی به شرکت در بازیهای جمعی از خود ظاهر نمی‌سازد اما در طول همین مدت گاهی به عنوان تماشاچی و گاهی به عنوان اینکه کنار دیگران به بازی مشغول بشود، جنبه اجتماعی شخصیت خود را ظاهر می‌کند ولی بعد از سه سالگی ارتباطش با گروه بیشتر می‌شود.

پدر و مادر باید در زمینه اجتماعی اطلاعات نسبتاً کافی داشته باشند تا بتوانند رشد اجتماعی کودک را هدایت کنند. همچنین در زمینه اخلاقی، کودک در این زمان توجهی به مسائل اخلاقی ندارد اما رفتار پدر و مادر روی جنبه اخلاقی شخصیت کودک اثر می‌گذارد، بنابراین آشنائی به مبانی اخلاق و خوب و بد و معیار خوب و بد، آشنائی به آرمانهای اخلاقی برای پدران و مادران لازم است تا بتدریج بتوانند هم خودشان ضوابط اخلاقی را تشخیص بدهند و هم به کودکان در تشخیص ضوابط اخلاقی متناسب با سطح رشد و سطح فهم آنها کمک کنند.

در عین حال در رابطه با کودک ما به اخبار و احادیث و دستورالعمل‌هایی از طرف پیشوایان معصوم و همچنین در سنت پیامبر اکرم و رفتار او نسبت به کودکان و در رفتار ائمه نسبت به کودکان برمی‌خوریم که در این دستورالعملها نکته‌های اساسی نهفته است که پدر و مادرها باید با این نکات آشنا باشند تا بتوانند در تربیت کودکان اقدام کنند، فرض کنید وقتی بحث از تربیت دینی برای کودکان می‌شود، کودک کنجکاو است، سئوالات متعددی مطرح می‌کند،





پدر و مادر باید از اصول و مبانی تربیت آگاه باشند و نیز آگاهی کامل به مراحل رشد کودک و نیازهای او در هر مرحله از رشد داشته باشند و باید نسبت به دستورات دینی حساس باشند و توصیه‌هایی را که از طرف پیشوایان دینی ما شده است مدنظر قرار بدهند، و در عین حال باید توجه داشته باشند که کودک ممکن است قسمتی از عمر خود را در مراکز مهدکودک بگذراند و در دوره نوجوانی وارد دبستان و در دوره جوانی وارد دبیرستان بشود. در تمام این مراحل پدر و مادر مسئول تربیت کودکان هستند، برای اینکه بتوانند وظائف خودشان را نسبت به کودکان انجام بدهند باید از محیط مهدکودک آگاه باشند، یعنی بدانند در آنجا چه می‌گذرد و مریبان تا چه اندازه با مسائل تربیتی آشنا هستند، باید به محیط دبستان آشنا باشند یعنی بدانند در محیط دبستان چه می‌گذرد. کافی است به دبستان بروند و با مدیر دبستان صحبت کنند، از سوابق معلمان و میزان آشنایی آنها به مسائل تربیتی آگاه بشوند و در عین حال فراموش نکنند که رفتن کودک به دبستان یا دبیرستان مانع اجرای وظائف پدر و مادر نمی‌شود.

گاهی در مهدکودک یا دبستان یا دبیرستان مریبان و معلمان به خاطر عدم آشنایی با اصول تعلیم و تربیت و روانشناسی و تعلیم و تربیت اسلامی کار مهمی در مورد تربیت افراد انجام نمی‌دهند، بنابراین پدر و مادرها باید جبران این کمبود را بکنند یعنی وقتی احساس می‌کنند که مریبان در کودکی آنطوری که شایسته است به امور تربیتی آشنا نیستند و توجهی به جنبه‌های تربیتی کار خود ندارند یا در دبستان معلمان آشنا به امور نیستند، پدر و مادر باید آنچه راکه در مدرسه لازم بوده انجام بشود، ولی انجام نشده است انجام بدهند. به طور کلی توصیه بنده اینست که پدر و مادرها چه آنهایی که سواد دارند و باید مطالعه کنند و چه از طریق رسانه‌های گروهی، باید برنامه‌هایی را ملاحظه کنند که آنها را با اصول تربیت و روانشناسی و رشد مبانی تربیتی دینی و مبانی اخلاقی آشنا بکند و در سایه این اصول مراقب رشد کودکان و فرزندان خود باشند. مثلاً "با کودکی که امروز بمدرسه رفته چند دقیقه صحبت کنید و از کودک بخواهند که او در آن روز در مدرسه چه کرده؟ چه خوانده؟ آیا معلم از نوسئالی کرد؟ چگونه جواب دادی؟ و... به خصوص آنهایی که سواد دارند مسئولیت بیشتری در این باره دارند که قسمتی از وقت خود را به بررسی وضع کودکان در مراکز آموزشی اختصاص دهند و ببینند که در آن مراکز نسبت به بچه آنها چگونه رفتار شده است و برای آنهایی که سواد ندارند و گرفتاری دارند بر رسانه‌های گروهی واجب است که آنها را آموزش دهند و آنها را به اینگونه مبانی آشنا کنند تا آنها در تربیت فرزندان‌شان اقدام بکنند.

در مواردیکه اختلاف پیدا می‌شود، مثلاً فرض کنید که پدر و مادر طبق سنن اسلامی باید نسبت به کودکان و فرزندان خود مهربان باشند و به آنها احترام بگذارند، مثلاً وقتی شاگرد از مدرسه می‌آید و می‌گوید که معلم در مدرسه به من اهانت کرد و یا به شاگردی باسزا گفت در این مورد پدر و

مادر باید توجه داشته باشد که آن چه خود به بچه خود توصیه کرده‌اند با آن چه کلاس فرزندشان در مدرسه مشاهده کرده تفاوت دارد، در اینموقع پدر و مادر آگاه باید با توجه به سطح فهم و تجربیات کودکان، آنها را آگاه کنند که: اشخاصی هستند که گاهی غفلت می‌کنند و کلمات زشت به کار می‌برند و رفتار زننده مورد تا بید نیست. به فرض اینکه یک معلم معلومات لازم را داشته‌باشد و در بالا بردن سطح معلومات شاگرد بتواند اقدام بکند، ولی از نظر تربیتی ضعیف باشد، در اینموارد باید به شاگرد گفت که: اگر معلم توبه شاگردی ناسزاگفت او اشتباه کرده‌است یا اینکه خلاصه باید به او گوشزد کنند که اگر تودر کوچه دیدی کودکی کودک دیگر را زد یا به او ناسزا گفت یا مرد بزرگسالی به مرد بزرگسال دیگری ناسزا گفت، اینها همه بد کردند و رفتارشان ناپسندیده‌است و تو نباید از رفتار آنها تقلید کنی، خلاصه بسته به تجربیات و سطح فهم کودک باید به او کمک کنند که خوب و بد امور را شخصا تشخیص بدهد.

بدون تردید پدر و مادرها باید ابتدا در تربیت خودشان اقدام کنند، یکی از چیزهایی که پس از انقلاب اسلامی در خانواده‌های ما باید مطرح بشود تربیت اسلامی است، یعنی در وهله اول باید تربیت اسلامی در باره خود پدر و مادرها اعمال بشود و پدر و مادرها دارای اخلاق و تربیت اسلامی بشوند، بنابراین قدم اول از زیبایی از اعمال و رفتار خود است و پدر و مادر باید هر یک رفتار خود را ارزیابی بکنند و به تدریج رفتار خود را اصلاح بکنند و بدانند که در برخورد با کودکان آن چه را که انجام می‌دهند بیشتر اثر دارد تا آنچه را که به آنها توصیه می‌کنند، یعنی اگر پدر یا مادری به کودک خود توصیه کند که فحش نده اما خودش جلوی کودک حرف ناسزا به کار ببرد، کودک زودتر آن عمل را تقلید می‌کند تا آن توصیه را به کار ببندد، و در عین حال چون بسیاری از پدر و مادرها غفلت می‌کنند و فرصت تربیت خود را ندارند و در طول زمان عادات بسیار ناپسندی در آنها رسوخ پیدا کرده‌است باید وقتی که بچه‌ها بزرگ می‌شوند به آنها تفهیم کنند که ما اشتباه می‌کنیم که کارهای نادرست انجام می‌دهیم اما تو نباید این کارها را بکنی، در این زمینه باید کودکان را هوشیار کنند تا کودکان تصور نکنند که آنچه را که پدر و مادر انجام می‌دهند و یا می‌گویند اعمالی خوب است و آنها باید از اعمال پدر و مادر تقلید کنند، در عین حال باید محیط خانواده را محیطی سالم بار آورد و اینکه محیط سالم چیست؟ و روابط پدر و مادر چگونه باید باشد؟ روابط پدر و مادر با فرزندان و روابط فرزندان با یکدیگر چگونه باید باشد؟ بحث جداگانه‌ای است که باید در باره هر یک از آنها به تفصیل سخن گفت: خلاصه اینکه خانواده باید محیطی باشد که در آن محیط اساس کار بر احترام و محبت متقابل و شرکت دادن اعضای خانواده بسته به تجربیاتشان در اداره خانواده و در عین حال کوشش برای تأمین نیازهای اساسی یکدیگر باشد و مهم‌تر از همه نقش هدایتی است که پدر و مادر به عهده دارند.



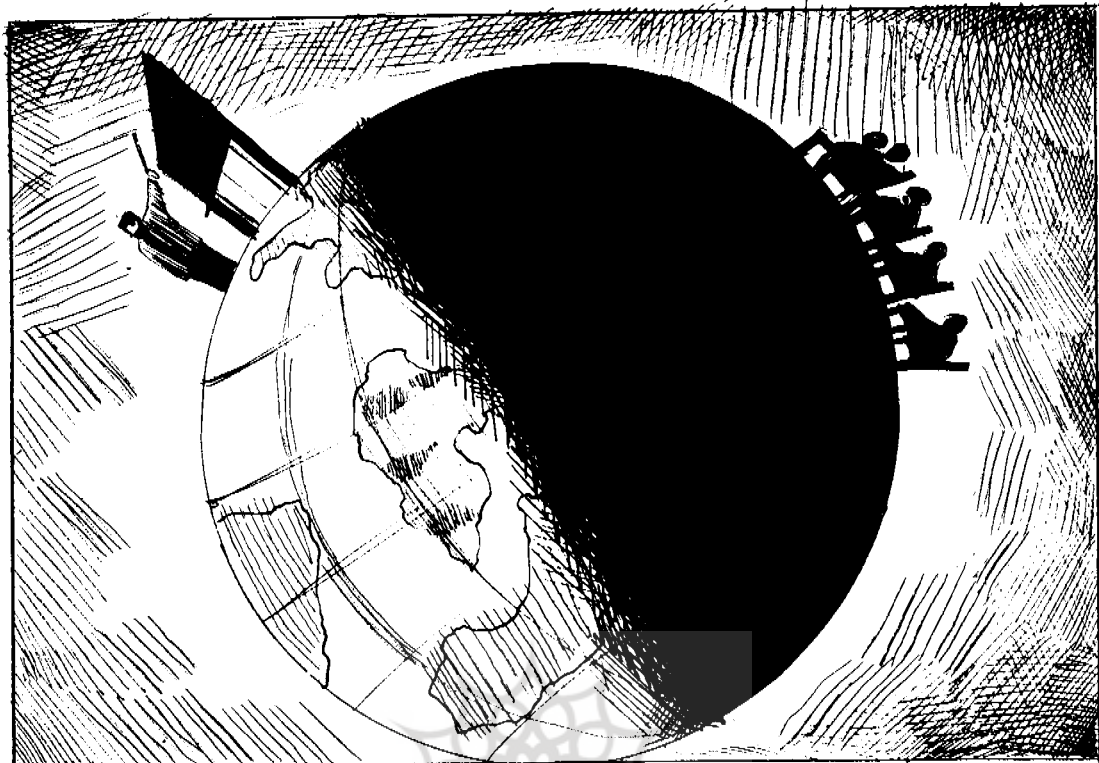


پاسخ دادن به او مشکل است ، پدرومادر باید تا حدی اطلاعات عمومی داشته باشند و هم اینکه بدانند آنجائی که تهیه جواب به کودکان به آسانی امکان پذیر نیست چگونه کودکان را راضی کنند و به تدریج به آنها تفهیم کنند که بعضی از مسائل را بعداً می‌توانند فرا بگیرند .

بنابراین پدرومادرها هم با هدفهای تربیتی و هم با روشهای تربیتی اسلام و هم با گفته‌ها و دستورالعمل‌هایی که از طرف پیشوایان ما صادر شده آشنا بشوند تا بتدریج بتوانند محیط خانواده را بصورت یک محیط اسلامی در بیاورند و درعین حال باید با مبانی روانشناسی رشد و تکامل انسان و با اصول تعلیم و تربیت آشنا باشند تا بتدریج رسالت تربیت درباره کودکان را بانجام رسانند .

در امر تعلیم و تربیت گذشته را از حال و حال را از آینده نمی‌توان جدا کرد و این تصور که کودکان را باید برای آینده تربیت کرد تصوری نادرست است . کودک در زمان حاضر نیازها و مشکلاتی دارد ، رشد او بطور طبیعی صورت می‌گیرد ، کار مربی و پدرومادر اینست که جریان رشد کودک را تسهیل و آسان کنند و مقدمات و موجبات رشد کودک را فراهم کنند ، اگر رشد بطور طبیعی ادامه داشته باشد آینده کودک هم به صورتی مطلوب درمی‌آید اما اگر جلوی رشد عادی کودک را به تصور اینکه کودک را باید برای آینده تربیت کرد بگیرند و چیزهایی را به صورت معلومات و مهارتهای لازم به او تحمیل کنند ، کودک نه تنها آنها را به آسانی نمی‌پذیرد چون قدرت هضم و تحمل آنها را ندارد بلکه آموزش اینگونه امور قبل از رسیدن به رشد لازم مفید به حال کودک نیست . اگر ما به عنوان اینکه میخواهیم کودک را برای آینده تربیت کنیم ، یک سلسله چیزهایی را در ذهن خود مشخص کنیم که فراگرفتن این امور برای کودکان لازم است چون در آینده خوشبخت خواهد شد چند زبان به کودک وارد شده است : یکی اینکه از رشد کنونی کودک غفلت شده است ، دیگر آنکه از نیازهای کنونی کودک و توجه به مشکلات او در جریان رشد غفلت شده است . و این محرومیتها یک سلسله ناسازگاریهایی را در کودکان ایجاد می‌کند .

درعین حال معلوم نیست آنچه را که ما به عنوان برنامه آینده کودک فرض می‌کنیم آن چیز یا آن موضوع یا مهارت واقعا در آینده برای کودک مفید باشد چون باید ما توجه بکنیم که در مراحل مختلف زندگی و در دوره‌ها و زمانهای گوناگون نیازهای تازه مطرح میشود ، مثلا کودکی را درنظر بگیرید گسه امروز چه مسائلی را مطرح می‌کند در صورتیکه شاید یک جوان درده سال پیش این مسائل را مطرح نمی‌کرد . یعنی گستردگی محیط و گستردگی اسباب و وسایل و گستردگی تکنولوژی و وسایل و رسانه‌های گروهی و گستردگی ارتباطات میان قشرها و طبقات مختلف سبب شده که کودک مسائل متعددی برایش مطرح بشود و این امر را مریبان دهسال پیش نمی‌توانستند پیش بینی بکنند .



بنابراین اگر مربیان ده سال پیش این فرض را پذیرفته بودند که ما باید کودکان را برای آینده تربیت بکنیم و آینده‌ای در ذهن خودشان تصویر کرده و آن آینده را به صورت چند تا عادت یا مهارت یا اطلاعات در آورده و به کودک تحمیل کرده بودند، آن امور باوضع کودک کنونی در این مرحله از سن سازگار نبود، در عین حال تحمیل آنگونه امور کودک را از رشد طبیعی باز می‌داشت، یعنی کودک قادر به تاءمین احتیاجات اساسی خود در آن مرحله از رشد نبوده و بدون دلیل برای آینده نامعلوم و مبهم تربیت شده بود که آن آینده نیز برای مربی روشن نبود بنابراین نباید تصور کرد که ترقی و تکامل کودک با تاءمین نیازهای کنونی او مابینت و اختلاف دارد، این درست نیست که اگر ما خواسته باشیم نیازهای اساسی کودک را در یک مرحله ای از رشد تاءمین کنیم ترقی و پیشرفت آینده کودک را فدای وضع کنونی او کرده‌ایم. همانگونه که گفتیم مراحل رشد بهم پیوسته هستند و گذشته پایه وضع کنونی و حال پایه آینده را تشکیل می‌دهد.

و اگر ما در هر مرحله از رشد متوجه احتیاجات اساسی فرد باشیم و جریان رشد و عوامل مؤثر در رشد را در آن موخه مورد مطالعه قرار دهیم و موجبات رشد بیشتر فرد را فراهم کنیم، خود به خود این کودک برای آینده آماده می‌شود. یعنی در آینده بهتر می‌تواند سیر طبیعی رشد خود را طی و با مرحله بعدی روبرو بشود و در برخورد به نیازها و حتی در راه تاءمین نیازهای اساسی خود موفق باشد.

